



درس تفسیر سوره مبارکه نوح - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً (۲۱) وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲) وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسراً (۲۳) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالاً (۲۴) مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً (۲۵) وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً (۲۶) إِنَّكَ إِنِ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّاراً (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَاراً (۲۸)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «نوح» که در مکه نازل شد هم جریان معاد را ذکر می کند هم جریان عذاب قوم نوح را بعد از مرگ یادآور می شود که ناظر به برزخ است. قبلاً در آیه هفده و هجده فرمود: ﴿وَاللَّهُ أُتْبِتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً﴾ به این سه مرحله اشاره کردند. فرمودند که رویش اوّلی بدن شما از زمین است؛ همانند بذری که ذات اقدس الهی او را در زمین بذرافشانی کرد، انبات از طرف خداست، نبات از طرف مردم. فرمود «وَاللَّهُ انبتکم من الارض انباتاً»، یک مفعول مطلقى است که از سنخ خود فعل نیست، از مصدر دیگر است. باید به حسب ظاهر گفته می شد: «انبتکم انباتاً»؛ اما فرمود: ﴿انبتکم﴾؛ به تدریج رشد کردید که گاهی مفعول مطلق از خود فعل هست، گاهی از فعل نیست: ﴿وَاللَّهُ انبتکم من الارض نباتاً﴾، این در پیدایش اصلی انسان از زمین

است. ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا﴾ که درباره مرگ است. شما را با مرگ دوباره به زمین می‌برد. ﴿وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾، که این مرحله سوم است. این مراحل سه‌گانه که حیات در دنیا، مرگ بعد از حیات و زنده کردن بعد از مرگ، به این مراحل سه‌گانه اشاره فرمود. در تمام این اقسام سه‌گانه ضمیر «كُمْ» مخاطبش همان انسان‌ها هستند. ﴿أَنْتُمْ﴾، شما جامعه انسانی را؛ ﴿يُعِيدُكُمْ﴾، شما جامعه انسانی را؛ ﴿يُخْرِجُكُمْ﴾، شما جامعه انسانی را. اما تفصیلش در آیات دیگر است که انسان بدنی دارد که با زمین مرتبط است، یک روح دارد که با ملکوت مرتبط است، از آنجا آمد به آنجا می‌رود. اینکه در همین آیه فرمود، شما را از زمین خلق کردیم، دوباره به زمین برمی‌گردید، سه باره از زمین بیرون می‌آوریم، نه یعنی تمام حقیقت شما را، گرچه این آیه و آیه ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾^۱ مخاطب انسان‌ها هستند؛ اما آن طایفه ثالثه مفسر است. طایفه ثالثه می‌گوید که انسان بدنی دارد زمینی و روحی دارد ملکوتی. در طایفه ثالثه جواب عده‌ای از منکران معاد که می‌گفتند؟ ﴿إِذَا مِتْنَا﴾^۲، ما که می‌میریم، می‌رویم در زمین می‌پوسیم، همین! بعد از پوسیدن دیگر خبری نیست: ﴿إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾. پاسخ این نفی معاد، این است که ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾^۳، «کذا و کذا». شما نه در زمین می‌روید نه می‌پوسید، مرگ در زمین رفتن نیست، پوسیدن نیست؛ مرگ از پوست به درآمدن است. تمام حقیقت شما را هنگام قبض روح فرشته (سلام الله علیه) می‌گیرد. شما گفتید: ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾^۴، ما مُردیم و رفتیم زیر خاک و پوسیدیم، خیر! بدن شما می‌رود زیر خاک و می‌پوسد؛ اما حقیقت شما که بدنی نیست، زمین نمی‌رود، شما از پوست به درمی‌آید نه بی‌پوسید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم﴾ «توفی»، مستحضر هستید از وفات است، وفات «تاء» جزء کلمه نیست، «کما تقدم مراراً». این زائد است. «تاء»،

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۸۲؛ سوره صافات، آیه ۱۶؛ سوره واقعه، آیه ۴۷.

۳. سوره سجده، آیه ۱۱.

۴. سوره سجده، آیه ۱۰.

«تاء» مصدریه است. آن «تایی» که جزء کلمه است، فوت است و قرآن انسان را فوت شده نمی‌داند. وفات یافته می‌داند. این وفات «تاء» تایی مصدریه است، جزء کلمه نیست. اصل کلمه «واو» است و «فاء» است و «یاء»؛ «وفات، توفّا، مستوفی، مستوفا»، همه اینها در مورد أخذ تام است. وقتی می‌گویند این شخص مستوفا مطلب را بیان کرد یا مقاله‌اش مستوفا بود یا مستوفا ادا کرد؛ یعنی تمام مطلب را بیان کرد. وقتی در مسئله حقوقی می‌گویند فلان شخص حق خود را استیفا کرد؛ یعنی همه حقش را گرفت. اصلاً «توفی متوفی متوفاً استیفاً»؛ یعنی أخذ تام که هیچ چیزی فروگذار نمی‌شود. فرمود خدا متوفی است، عزرائیل (سلام الله علیه) متوفی است، فرشتگان زیر مجموعه آنها متوفی هستند، حالا تا چه کسی در چه حدی باشد که خدا قبض روح کند یا عزرائیل، مگر عزرائیل (سلام الله علیه) برای هر کسی حاضر می‌شود که قبض روح کند؟! آنهایی که ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾^۵، برای آن اوحدی است: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾، برای اوساط است. ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا﴾^۶، برای مدبرات و ملائکه که زیر مجموعه عزرائیل (سلام الله علیه) هستند که اینها فشار می‌بینند به هر حال، عادی نیست برای اینها. عزرائیل مثل جبرائیل (سلام الله علیهما)، میکائیل و اسرافیل، اینها که حاملان عرش هستند، اینها برای هر فردی حضور پیدا نمی‌کنند. خیلی کم اتفاق می‌افتد! «توفی، متوفی، متوفاً، مستوفی، مستوفا»، همه این مشتقات مربوط به أخذ تام است. فرمود در جواب این منکران معاد، بگو تمام حقیقت شما در دست ماست. شما نمی‌پوسید. آنها که می‌گویند ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾، ایشان می‌فرماید صغری^۱ ممنوع است، چون نمی‌پوسید تا بگویید بعد از پوسیدن حیاتی نیست: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ و مانند آن.

۵. سوره زمر، آیه ۴۲.

۶. سوره انعام، آیه ۶۱.

پس «فها هنا امران»: یکی به لحاظ بدن این طایفه آیات است که ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾^۱، آیه محل بحث هم این است: ﴿وَ اللَّهُ اُنْتَبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ﴾، آیات دیگری هم که ﴿فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ﴾^۲، ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ﴾، همه راجع به بدن است؛ اما آن قسمتی که مربوط به جان است، فرمود: ﴿يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾.

مطلب دیگر این است که فرمود شما از زمین روییده می‌شوید، در زمین زندگی می‌کنید، بعد به زمین فرو می‌روید و بعد از زمین بیرون می‌آیید. این در سوره مبارکه «ابراهیم» بحث شد که از پیچیدگی‌های قرآن کریم است که ما چه زمانی از زمین برمی‌خیزیم؟ در سوره «ابراهیم» فرمود که وقتی قیامت قیام می‌کند: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ﴾^۳؛ که این «سماوات» هم نائب فاعل آن ﴿تُبَدَّلُ﴾ است؛ یعنی در صحنه قیامت زمین عوض می‌شود، آسمان عوض می‌شود. حالا تبدیل می‌شود به چه زمینی؟ «الی ارض لم یعص علیها»^۴ و مانند آن. حالا سخن از میلیاردها نیست: ﴿قُلْ اِنَّ الْاَوَّلِينَ وَ الْاٰخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ اِلٰی مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۵؛ این اولین و آخرین که می‌خواهند مبعوث مبعوث بشوند، چه زمانی از زمین بیرون می‌آیند؟ یعنی اینها اول از زمین بیرون می‌آیند، بعد بساط آسمان و زمین عوض می‌شود؟ اینها در آن وقت کجا هستند؟ همزمان این صورت تغییر پیدا می‌کند یا اول آسمان و زمین عوض می‌شوند بعد انسان‌ها دوباره از همان زمین عوض شده، برمی‌خیزند؟ این از پیچیدگی‌های قرآن کریم است. به هر حال به هر وضعی باشد، انسان همان انسان است، چون تمام حقیقت انسان به روح اوست، الآن کسی که هفتاد، هشتاد

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۵.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۴. ر. ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ «یحشر الناس علی ارض بیضاء مثل الفضة لم یعص الله علیها».

۵. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

سال عمر کرده، حداقل هفت، هشت بار تمام ذرات بدن او عوض شده است. این طور نیست که این پوست همان پوست قبلی باشد حتی مغز! این طور نیست که مغز ثابت باشد. اینها که خیال می کنند مغز نگه می دارد، در کمال اشتباه هستند؛ منتها دیر عوض می شود، ظریف است حرکتش، تغییرش، بیماری ها اثر می گذارد نسیانی ها فرق می کند.

پس ما یک عضو ثابتی نداریم، تمام ذرات بدن حالا یا زود یا دیر یا سریع دارند عوض می شوند، این مطالبی که در دوران کودکی برای ما، یا حدود هفتاد سال قبل یا هشتاد سال قبل ما فلان مجلس بودیم، این صحنه را چه کسی حفظ می کند؟ عضوی، ی ذره ای در مغز یا قلب نیست که ثابت بماند، تنها عامل حافظ این مطالب و افکار همان روح است که ثابت است. البته همان طوری که روح می بیند؛ منتها با چشم، روح حفظ می کند با مغز، روح فلان عاطفه دارد با قلب، اینها می شود. وقتی به دست خود روح آمد، از آن به بعد او نگه می دارد.

بنابراین این سؤال را در سوره مبارکه «ابراهیم» مطرح کردند که ما چه زمانی برمی خیزیم؟ سه حالت هست یا قبل از اینکه اوضاع جهان برگردد، ما برمی خیزیم، آن وقت کجا هستیم؟ یا بعد از اینکه اوضاع زمین دگرگون شد، ما برمی گردیم، پس این بدن از یک زمین دیگر است؛ ولی با این وجود هویت محفوظ است، چون هویت هر کسی به جان اوست. یا همزمان برمی خیزیم، چگونه همزمان است؟ آن وقت جای ما کجاست؟ چگونه برمی خیزیم؟ این ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾، با ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾، این سه امر با آن سه امر باید تطبیق شود. به هر حال آن آیه ای که دارد: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ﴾ پاسخ منکران معاد است که فرمود شما بدنتان می پوسد؛ اما تمام حقیقت شما را، فرمود بعضی قسمت شما را فرشته ها می گیرند! توفی می کنند، تمام حقیقت شما را اینها قبض می کنند. قبض روح یعنی همین! ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾.

نتیجه اینکه این دو، سه آیه که می‌گوید شما از زمین بودید، به زمین برمی‌گردید، بار دیگر از زمین خارج می‌شوید، اینها ناظر به بدن هست نه تمام حقیقت انسان، گرچه ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ﴾، «کُم»، مخاطبش همین انسان‌ها هستند؛ اما این راجع به ابدان آنهاست؛ اما اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُ أُتْبِتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾، این برای دنیاست: ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ﴾، چون اعاده غیر از ابتداست با «ثُمَّ» یاد شد؛ اما دیگر از آن به بعد «ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ» فرمود، با «واو» عطف کرد، چون موت طلیعه قیامت است. وقتی از امام (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند برزخ چه وقت است؟ فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ»^۱ قبر هم همان وقتی است که این شخص در بستر خود جان داد، این وارد عالم برزخ شد. حالا تشریفات فقهی ما یک حساب دیگری دارد، وگرنه الآن او در برزخ است. آنهایی که باید ببینند را مشاهده می‌کند، چشمش از این آثار دنیایی کوتاه شده، کسی را نمی‌بیند؛ ولی آن آثار برزخی را کاملاً مشاهده می‌کند. یک حکم فقهی است که مثلاً ما چه وقت نماز «لیلة الدفن» بخوانیم؟ این آثاری است که ائمه (علیهم السلام) برای ترتیب این دنیای ما که هر چیزی حسابی دارد، بیان کردند که صبر بکنید، دفن بکنند، نماز «لیلة الدفن» بخوانید،^۲ وگرنه جمیع آثار طلب مغفرت همان وقتی که این رحلت کرده است و در بیمارستان است، همان وقت بار هست. این وارد برزخ شد در حقیقت!

پرسش: طبق آیه ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ بدن انسان که متغیر است آیا روح هم طبق حرکت جوهری در حال تغییر است؟

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۱۰، ص ۲۵۰.

پاسخ: از آن به بعد تغییر نمی‌کند، از آن به بعد «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ»^۳ قبل از مرگ که به هر حال تغییر می‌کند. تکامل پیدا می‌کند. لُبْس بعد از لُبْس است، نه اینکه چیزی برود جای دیگر و چیزی دیگر بیاید! این لُبْس بعد از لُبْس است؛ لذا فرمود شما ابدی هستید یا اگر - خدای ناکرده - در جهنم رفتند، حسابی دیگر دارد؛ ولی در بهشت سخن از یک میلیارد یا صد میلیارد یا هزار میلیارد سال نیست: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾^۴، حالا درباره جهنم یک اختلاف نظری بعضی‌ها دارند؛ ولی در بهشت کسی اختلاف نظر ندارد. عمده این است که آیا این باید در قبر برود که بگوییم برای عالم برزخ است یا همین که در بستر بیمارستان هست و همین که جان داد وارد برزخ شد؛ ما که سه چهار عالم نداریم، دنیا هست و برزخ است و قیامت. حالا این قبر یک حکم فقهی دارد. حالا اگر کسی قبری نداشت و همین‌طور ماند؛ مثل این شهدا (رضوان الله علیهم) که بعد از چند سال اینها را می‌آورند، این همان لحظه‌ای که شربت شهادت را نوشیدند، وارد برزخ شدند.

فرمود: ﴿وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا﴾، در زمین، ﴿وَيُخْرِجُكُمْ﴾، با «فاء» عطف نشده و کلاً مربوط به بدن هست و روح را جداگانه به عنوان توفی ذکر کرده است. درباره نعمت زمین که فرمود: ﴿وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾، فرمود زمین را پهن کرده، نه کروی است. الآن ﴿وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سَطَحَتْ﴾^۵، چون زمین درست است کروی است؛ اما برای ما که موجود کوچکی هستیم نسبت به این کره بزرگ، کرویتش محسوس نیست. عمده آن است که برخی‌ها این نقد را داشتند نسبت به هیأت قدیم؛ هیأت قدیم مستحضر هستید که آن فلک بودن و آن پوست پیاز بودن آنها ثابت شد که باطل است و اقدمین هم افلاک پوست پیازی قائل نبودند، اقدمین مدارات رسم

۳. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۰۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره جن، آیه ۲۳.

۵. سوره غاشیه، آیه ۲۰.

می‌کردند و حرکت را گرچه مادی است؛ ولی این مدارات را در بحث ریاضی ذکر می‌کردند نه طبیعی. فضا در بحث طبیعی است، اجرام در بحث طبیعی است، حرکت در بحث طبیعی است؛ اما آن مدار و دایره بودن که حرکتشان دوری است، آن بحث ریاضی است، چون ما فلک و جرم و پوست پیازی و اینها را نداشتیم در اقدمین. بعد کم‌کم قدما یک شکلی کشیدند دایره، بعد این دایره به صورت کره تلقی شده، برخی خواستند بگویند به اینکه این «سماوات سبع» که طبقه طبقه است؛ نظیر این برج‌ها که هفت طبقه است ساخته شده؛ یعنی مکعب شکل است و این را خواستند بگویند که مطابق با هیأت بطلمیوسی نیست و قرآن دارد آن هیأت بطلمیوسی را رد می‌کند. مستحضر هستید اگر زمین مکعب شکل بود و ما در یک مکان مکعب شکل می‌ایستادیم، قرآن کریم که به ما بفرماید آسمان‌های هفت‌گانه طبق و طبقه است، ما تلقی‌مان همان بُرجی است؛ یعنی نظیر برج‌های هفت طبقه است؛ اما ما روی کره زندگی می‌کنیم؛ یعنی زمانی که قرآن نازل شده «الی یوم القیامة» خدا با ما حرف می‌زند، با کسانی که آن طرف کره هستند حرف می‌زند، با کسانی که شرق و غرب این کره هستند حرف می‌زند، وقتی خدا به ما می‌گوید شما که روی کره زمین هستید، هفت طبقه بالای سر شماست؛ یعنی هفت کره! این فضاها هم کروی هستند، طبقه‌بندی هستند، نه برجی هستند، زیرا طبقه‌ای که روی کره ساخته می‌شود، حتماً کره است. طبقه که روی یک بخش خاصی از زمین بنا نشد. همان معنایی که ما الآن از آسمان تلقی می‌کنیم، کسانی که در آن طرف هستند که الآن شب است، آنها هم یک آسمانی دارند. از کره بودن زمین کاملاً برمی‌آید که این آسمان‌های هفت‌گانه حتماً کره هستند. آسمان یعنی فضا، نه یعنی فلک و امثال آن.

پرسش: ...

پاسخ: برای اینکه این کره وقتی گفتند بالای سر شما، بالای سر ما را هم می‌گویند، بالای سر آن طرفی‌ها را می‌گویند، بالای سر شرقی‌ها را هم می‌گویند، بالای سر غربی‌ها را هم می‌گویند. می‌گویند بالای سر شما هفت طبقه است. تنها برای ما نیست که بگوییم مکعبی، برجی ساخته شد. بالای سر آنها هم هست، پس حتماً باید کره باشد. این راجع به طبقات هفت‌گانه! چون وجود مبارک نوح هم این حرف را به گذشته اسناد می‌دهد، می‌فرماید مگر شما نمی‌دانید که آسمان‌های هفت‌گانه بالای سر شماست؟ هفت طبقه است؟ معلوم می‌شود که از دیرزمان این مطلب بود. این حرف را انبیا برای یک مردم منطقه خاص نمی‌گویند. الآن این حرف را به تمام افرادی که روی کره زمین زندگی می‌کنند می‌گویند. به همه می‌گویند که هفت طبقه بالای سر شماست این حتماً باید کره باشد. اگر برجی باشد و مکعب باشد که اینها پراکنده‌اند!

اما اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُ أُبْتِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾، این معلوم می‌شود مربوط به بدن هست؛ اما آن طایفه اخیر جبران کننده است که تمام حقیقت شما به دست فرشته (سلام الله علیه) است که توفی می‌کند: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بَسَاطًا * لَتَسْلُكُوا مِنْهَا﴾، ما اصلاً این زمین را برای شما مسخّر کردیم که شما روی دوش زمین سوار شوید، با عرضه از این معادن استفاده کنید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾^۶ «مَنْكَب»؛ یعنی دوش. روی دوش زمین سوار شدن، بر بدن مسلط بودن، خام فروشی نکردن، چگونه قرآن با ما حرف بزند؟ فرمود ما یک انسان داریم، یک حیوان؛ آن که خام‌خور است، حیوان است و زندگی‌اش زندگی حیوانی است. این صنعت داشته باشد، تولید داشته باشد، کارخانه ببرد، بپزد، کوره باشد، اینها نیست. این خام‌خور است. این نفت‌فروشی خام‌خوری است. این گازفروشی خام‌خوری است. این سنگ معدن‌فروشی خام یعنی خام! فرمود شما انسان هستید. انسان باید این را

پزد، مرمر درست کند، کشور خود را تأمین بکند. صدها برکت از این معدن نفت در بیاورد، گاز در بیاورد، آبرومندانه زندگی کند، همین‌طور خام‌فروشی می‌کنید و پولش را درمی‌آورید، اینکه نشد! فرمود این را باید تلاش و کوشش بکنید، اگر بخواهید همین‌طور صاف این سنگ‌های گران‌قیمت را همین‌طور بفروشید، نفت را همین‌طور بفروشید، پس انسانیت کجاست؟ فرمود شما باید روی دوش زمین سوار شوید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾، «منکب»؛ یعنی دوش. روی دوش زمین باید سوار شوید، پزید و بخورید. اینکه علف بیابان را می‌خورد، او انسان نیست. اینکه می‌پزد و می‌خورد، انسان است. فرمود پز و بخور! این سنگ را پز و بخور، همین‌طوری نخور! این را چگونه بگوید قرآن؟ فرمود از شما طلب می‌کنم که زمین را آباد کنید! این یعنی چه؟ این سوره مبارکه «هود» که آیه‌اش را قبلاً خوانده شد، فرمود: ﴿وَأَسْتَعْمِرْكُمْ فِيهَا﴾،^۷ ما یک استعمار مذموم داریم «کما تقدم»، استعمار مذموم این است که بیگانه مسلط بشود بگوید کار بکن برای من! قبلاً همین‌طور بود، از عهد قجر و غیر قجر، مخصوصاً دوره پهلوی این استعمار، استعمار همین بود. کار بکن برای من! اما خدا می‌گوید: من مستعمر هستم، می‌گویم کار بکن برای خودت، جیب تو پُر، کیف تو پُر، آبروی تو محفوظ است! بعد فرمود کشوری که جیبش خالی است، کیفش خالی است، این کشور ذلیل است، این نشسته است. بارها به عرض شما رسید که قرآن کتاب علم است! ما در فارسی - به فارسی خودمان علاقه‌مند هستیم، زبان مادری ماست - اما زبان علم نیست. ما کسی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، می‌گوییم گدا. گدا که بار علمی ندارد؛ اما قرآن نمی‌گوید گدا یعنی فاقد، ندار؛ می‌گوید فقیر. این فقیر فعیل به معنی مفعول است؛ مثل قتیل به معنی مقتول است. ملّتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، فقیر است؛ یعنی ستون فقراتش شکسته است. دیگر قرآن چگونه بگوید؟ مسکین است؛ یعنی زمین گیر است، قدرت حرکت ندارد. دیگر قرآن چگونه بگوید؟ املاق

دارد، «املاق»؛ یعنی اهل تملق و چاپلوسی است. هیچ جایی ندارد، ملتی که جیبش خالی است، فاقد یا ندار است!

نداری بار علمی ندارد یا فقیر تعبیر می‌کند یا مسکین تعبیر می‌کند یا خشیه املاق تعبیر می‌کند.^۸

بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) هم در نهج همین طور است: «إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ»،^۹ این استعمار را خدا از ما خواست، فرمود این «الف و سین و تاء» را گذاشتم برای طلب، ﴿وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ چگونه بگوید؟ یعنی «أطلب منكم عمارة الارض»، زمین را آباد کن، آقای خودت باش! اما دیگری به ما می‌گفت زمین را آباد کن برای من. سالیان متمادی ما گرفتار این بدخیم بودیم. قبلاً هم به عرض شما رسید که بعضی از آلودگی‌ها را، مثل خون را، بول را، مدفوع را، باران را پاک می‌کند؛ اما این مدفوع را، یعنی استعمار را فقط خون پاک می‌کند، نه آب! ما دهه فجر، دهه انقلاب، چهل سال انقلاب را مدیون این تطهیر هستیم، مگر این بدخیم را، مگر این آلودگی را، مگر این رجس را غیر از خون شهدا چیزی دیگر پاک می‌کرد؟ البته زیارت ثواب دارد؛ اما این مکتب است، به هر حال این زیارت‌ها و زیارت‌نامه‌ها آدم می‌بیند یک عرض ادبی می‌کند؛ اما این زیارت‌نامه‌ها درس هست. فرمود بخوانید اینها را و در پایان بگویید درود خدا بر شما! «طِبُّنْمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»،^{۱۰} شما کشور استعمار زده، استعمار زده، استعباد زده، غارت شده، این کشور نجس بود، رجس بود، چرا قرآن می‌فرماید شرک رجس است؟ ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾،^{۱۱} این بت پرستی نجس است. رجس است. این نجس را آب پاک نمی‌کند، باران پاک نمی‌کند؛ فقط خون پاک می‌کند، «طِبُّنْمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». این کار خون است!

۸. اشاره به سوره اسراء، آیه ۳۱: ﴿خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ﴾

۹. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۲۵۸.

۱۰. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۳.

۱۱. سوره توبه، آیه ۲۸.

قرآن کریم هم دارد وقتی کشور با خون پاک شد، باید میوه خوب بدهد: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾؛^{۱۲}

این جمله جمله خبریه نیست که ما بگوییم ﴿الْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾، مبدا ﴿يَخْرِجُ﴾، خبر! این جمله خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی ۲۲ بهمن که شد، بکوش میوه بگیر! آن وقت کسی در خانه باشد یا مثلاً من حال نداشتم، بر همه ما لازم است با جان و با سر، این شهدا را، این امام را، این جانبازان را، بعضی از جانبازها بودند واقعاً ما هر وقت شرح حال اینها را می‌خوانیم یا می‌بینیم، غیر از خجالت چیزی دیگر نیست. ده سال، بیست سال همین‌طور در بستر افتاده، این برای این است که این کشور را پاک بکند. ما غیر از قرآن و روایت چیزی دیگر داریم که به آن دل بسپاریم؟ این حرف‌ها را چه کسی به ما گفته است؟ فرمود کشور را فقط خون پاک می‌کند، این همه باران! باران آن عُرْضه را ندارد که استعمار را پاک کند، آقایی بیاورد برای ملت، «طَبِئْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». بعد به همه، مخصوصاً مسئولین! مسئولین! مسئولین! که بکوشید این جمله جمله خبریه نیست که مبتدایی داشته باشد و یک خبر؛ یک جمله خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی «ایها الناس و ایها المسئولین»، میوه طیب و طاهر بگیرید. حالا اگر زمینی آب آمد، شیار شد، همه کارها فراهم شد، باید به هر حال یک کشاورز، کشاورزی بکند یا نکند؟ فرمود اینها آمدند این زمین را پاک کردند. مگر زمین آب نمی‌خواهد؟ خون می‌خواهد، اینها هم به اندازه کافی خون دادند. شما باید درختکاری کنید و شجره طیب بیاورید. ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾. این ۲۲ بهمن این است، این چهل سالگی انقلاب این است. این نظام این است. نباید بگویید دیگری بد کرد. ما باید بگوییم خودمان چه کار کردیم، ما می‌توانیم حرفمان را به جهان برسانیم.

من سال ۶۱ بود، کنگره‌ای بود در لندن، بنیان‌گذار و مسئول اوّلش هم خود جمهوری اسلامی بود، این دکتر کریم صدّیق آنجا معهدی داشت، این معهد را آماده کردند، خدا غریق رحمت کند مرحوم دکتر حبیبی هم در جمع بود! بعد از اینکه سخنرانی تمام شد، آقای آمد به دنبال من که حاج آقا! من عرضی دارم. گفتم بفرمایید رفتیم به جایی که میزی بود و یک طرف او یک طرف ما، گفت حاج آقا! ما جایی زندگی می‌کنیم که نه تنها شهر ما بلکه اسم کشور ما را هم کسی نشنیده است. ما هر جا که می‌رویم باید شناسنامه ما همراه ما باشد. گفتم منظور شما چیست؟ دیدم دست کرد جیب و کاغذی درآورد و روی این میز پهن کرد، گفت این شناسنامه ماست. بعد این اقیانوس کبیر را نشان داد، بعد دستش را روی اقیانوس کبیر مرتّب برد، برد، برد، نزدیک‌های قطب دیدم یک نقطه سیاهی است، گفت اینجا جزیره‌ای است، ما اینجا می‌نشینیم. سلام مردم ما را به ایران و ایرانی‌ها برسانید، بگوئید ما تشنه حرف شما هستیم، شما چه کار کردید که آزاد شدید؟ ما هم همان کار را بکنیم!

ما می‌توانیم حرفمان را به جهان برسانیم. با عمل می‌توانیم، با علم می‌توانیم؛ منتها با عقلانیت! حرف وقتی عقلی شد، جهانی شد، می‌رود. حرف اگر عرفی و کم‌مایه شد، می‌ماند. آن حرفی پرواز می‌کند که عقلی باشد، با وحی هماهنگ باشد. ما ۲۲ بهمن ما این است. ما مسئولیم، نگوئیم دیگری چکار کرد! ما در رشته خودمان هم می‌توانیم به درجات عالیه علمی برسیم. این زمان‌هایی که شیخ بهایی بود، میرداماد بود، فلان حکیم بود، فلان فقیه بود، اینها در زمان مناسب بود. ما در حوزه‌هایمان این طور باشد، آن بزرگواران دانشگاه می‌توانند این طور باشند، مردم هم می‌توانند آن طور باشند، البته چهار نفر دیگران می‌توانند این طور باشند، البته چهار نفر هم دارند خلاف می‌کنند؛ اما امام (سلام الله علیه) فرمود شما هرگز نگاه به پایین‌تر از خودت نکن. همیشه نگاهت به بالاتر از خود باشد که اینها به

کجا رسیدند،^{۱۳} ما چرا نرسیم؟ به چهار تا اختلاسی و چهار تا نجومی فرمود نگاه نکنید. آنها را باید به بند کشید؛ ولی شما گله‌تان آن نباشد. تلقی‌تان به این عظمت و جلال و شکوهی باشد که عده‌ای رفتند.

این بخش را که پایان سوره مبارکه «نوح» است، فرمود: ﴿أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً﴾ که ثابت شد این نار، نار برزخی است، یک؛ این نار برزخی در دریا هم هست، دو؛ آنجا دیگر لازم نیست سوخت و سوز جنگلی باشد، سه؛ خود انسان گُر می‌گیرد، چهار؛ دریا و غیر دریا ندارد، پنج. در بخش‌هایی فرمود این قسمت‌ها را بازگو نکرده، در سوره مبارکه «فرقان» آیه ۳۷ فرمود: ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً﴾؛ اما در آن دریا اینها را سوزاندیم را ذکر نکرده است؛ اما اینجا می‌فرماید این کار را کردیم و وجود مبارک نوح هم از خدا خواست که بساط اینها جمع بشود، چرا؟ برای اینکه اینها هم «ضارّ لنفسه» بودند هم «مضرّ لغيره» بودند. «ضارّ لنفسه» بودند، برای اینکه: ﴿لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّاراً﴾، «مضرّ غیر» بودند، برای اینکه: ﴿يُضِلُّوا عِبَادَكَ﴾. یک موجودی که هم برای خودش ضرر دارد هم برای دیگری ضرر دارد، این باید ریشه‌کن شود. نوح چنین مطلبی را البته در سوره مبارکه «هود» که قبلاً گذشت، از ذات اقدس الهی دریافت کرد، چون خدای سبحان در سوره مبارکه «هود» آیه ۳۶ فرمود ما به او وحی فرستادیم: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾، اینها دیگر مسلمان به بار نمی‌آورند؛ لذا وجود مبارک نوح عرض کرد: ﴿لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّاراً﴾. ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً﴾ (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّاراً، که از همان آیه ۳۶ سوره مبارکه «هود» استفاده کرد. این «دیارا» معمولاً در نفی به کار می‌برند، در اثبات به کار نمی‌برند؛ مثلاً «فی الدار دیارا» یا «هنا دیار» به کار نمی‌برند. در نفی به کار می‌برند، می‌گویند «ما فی المكان دیارا»، دیار یعنی

۱۳. تحف العقول، ص ۵۰۰: «وَالنَّظَرُ إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ».

صاحب دار، نازل دار؛ ولی فخر رازی می گوید که اصل دیّار عربی نیست، معرّب است، اصل «دیّار» دیوار بود، یک؛ این «واو» تبدیل به «یاء» شد، دو؛ این دوتا «یاء» در یکدیگر ادغام شدند، شده «دیار». این حرفی است که جناب فخر رازی در تفسیر دارد.^{۱۴} بنابراین کلمه «دیّار» عربی نیست، معرّب است. حالا شاید طبق لغت دیگر هم این طور باشد؛ چه اینکه برخی نقل کردند که خیلی ها متوجه نمی شدند که کلمه دیار چیست تا یک عربی آمده و همین کلمه را به کار برده، معلوم می شود که این لغت های گوناگون عربی در قرآن کریم آمده است و این دیگر معرّب نخواهد بود.

پایان بخش کلمات نورانی نوح (سلام الله علیه) این است که ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي﴾، یک؛ ﴿وَلِوَالِدَيَّ﴾، دو. گرچه پدر و مادر حقّ تعیین کننده ای دارند؛ ولی به هر حال اصل خود انسان است که نجات پیدا کند تا برای آنها طلب مغفرت کند، اگر او اهل نجات نباشد، طلب مغفرت او برای والدین اثری ندارد. هر جا هم که انبیا دعا می کنند «إذا دعا و دع لنفسه» از همین جاست. وجود مبارک خلیل حق که دعا می کند: ﴿وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾،^{۱۵} اوّل خودش بعد برای فرزندانش یا پدر و مادرش دعا می کند. اینجا هم ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾، این یک؛ بعد ﴿وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾، کسانی که در حوزه ولایت و ایمان او قرار گرفتند، سه؛ برای مؤمنین و مؤمنان عالم جهانی فکر می کند، این چهار؛ این همان است که ذات اقدس الهی می فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾،^{۱۶} او هم عالمی فکر می کند. ما هم در دعاها ایمان که می گوئیم: «اللهم اغفر لي ولِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»؛^{۱۷} یعنی «الی یوم القيامة» مؤمنین انبیای قبلی، مؤمنین به قرآن و عترت «الی یوم القيامة» که کار نوح را انجام می دهیم. به ما گفتند: «استوسع رحمة

۱۴. التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۶۵۹.

۱۵. سوره فتح، آیه ۲۹.

۱۶. سوره صافات، آیه ۷۹.

۱۷. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۲، ص ۵۵۲.

الله»،^۱ خدا که فرمود: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۲ حالا چرا می‌گویید مؤمنین ما، بگو مؤمنین و مؤمنان عالم؛ چه چه «ما تقدم»، چه «ما تأخر». وجود مبارک نوح عالمی فکر کرد. اینکه می‌گوید مؤمنین و مؤمنات، نه یعنی کسانی که به من ایمان آوردند، این را که قبلاً فرمود: ﴿وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾ یعنی بیت نبوت، بیت امامت، بیت ولایت؛ اما این تعبیر اخیر، ﴿وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾، این «الی یوم القیامة»، به مؤمنین و مؤمنان قبلی، چون خودش سلام عالمی را دارد. خاصیت جهانی فکر کردن، همین رحمت جهانی خواستن است.

اما در بخش پایانی: ﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾، این همان تولی و تبرّی است که باید داشته باشیم. به هر حال ذات اقدس الهی رحیم است، «فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ»^۳ و «شدید العقاب» است در موضع خود. ما هم ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۴. این دعای نورانی «افتتاح» که از حضرت (سلام الله علیه) است دارد که ذات اقدس الهی در موضع رحمت؛ اما «شدید العقاب» است در موضع غضب.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. رک: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۷؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمُ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ».

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۱۰۸.

۴. سوره فتح، آیه ۲۹.